جام جم
نوجوان ۱۸۷
ضمیمه نوجوان | پنجشنبه ۱۷ خرداد ۱۴۰۳

اسامی شهروندان ساکن در جزیره نوجوان به ترتیب تاریخ ورود به جزیره و صدور روادید شهروندی:
مدیر هنری: حمیدرضا خاتونی
تحریریه: حسین شکیب‌راد، زهرا قربانی، امیرحسین علی‌نیافرد، فاطمه کریمی، محمد طائب، طهورا روستا، مهیار گل‌محمدی و مریم شاه‌پسندی، فاطمه پورابراهیم و علیرضا عالی‌بیگی.
با تشکر از گروه هنری جزیره: گرافیست: محمد طائب صفحه‌آرا: محمد لوری آبکنار ویراستار: امیرعباس صباغ‌زاده

شناسنامه
تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
JAMEJAM.NEWS
کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
info@jamejamdaily.ir

فاطمه پورابراهیم

حکیم، خودش را گم کرده

۱. قصد جایی را کردن برای حکیم، مناسک خاص خودش را دارد. حکیم فرزانه که بچه محل این زمان و اهل این دیار نیست و تازگی‌ها اینجا مشرف شده، نه اسم خیابانی را می‌داند و نه راه کوچه‌ای را بلد است. لاجرم پیش از هر چیز، گوگل‌مپش را راه می‌اندازد. ردای خاکیش را می‌پوشد. آستین چپش را هم کمی بالا می‌دهد تا ساعت هوشمندش توی چشم باشد. پاشنه گیوه‌هایش را ور می‌کشد و لوکیشنش را تنظیم و مقصد را مشخص می‌کند و بدون فرمان‌های «به راست بپیچید»، «پانصد متر دیگر به جلو حرکت کنید»، هم قدم از قدم بر نمی‌دارد. اصلا نمی‌تواند بردارد. مدتی پیش بود که میان سفرهای گاه و بیگاهش در زمان، گم شده بود. وقتی یک پایش در عصر یخبندان بود و پای دیگرش در زمان اولین شهرسازی‌ها روی مریخ، ناگزیر گذرش به اینجا افتاد. سال‌های هزار و اندی شمسی. ابتدا با اینجا حال نکرد و آهنگ سفر کرد، ولی دم و دستگاه تکنولوژی خامش کرد و همین جا اتراق کرد.
مع‌الاسف از همان وقت که در زمان گم شد و اشتباهی پایش به این خراب‌آباد رسید و در این سال‌های هجری ماندگار شد، ضربه روحی بدی خورد. از آن لحظه به بعد دیگر نقشه‌اش به جانش بند است و همیشه هم تنگ دلش. نقشه گوگل و حکیم، به تیشه فرهاد و شمشیر هلاکوخان می‌ماند.
از کسی هم نمی‌تواند آدرس بپرسد. آخر به تیریج قبایش برمی‌خورد. تو گویی از درجه‌هایش کاسته می‌شد. حکیم عالم را چه به پرسش از عوام؟! سینه را جلو می‌دهد و جوری راه می‌رود که اگر از فرسخ‌ها دورتر هم ببینیش، گمان می‌کنی حکیم‌الحکماست. همین‌طور هم هست. تنها حکیم آن منطقه و فاضل و عاقل این انسان‌های معمولی، اوست. نامش بلندآوازه است و وصف محاسنش همه جا پیچیده و آدم‌ها حسابی ازش می‌برند.
آن روز اما برایش مصیبت به بار آمده بود. پای وزیر ارتباطات، روی سیم اینترنت رفته بود یا دستش به دکمه فیلترینگ خورده، مشخص نبود و حکیم فقط می‌دانست تمام اپلیکیشن‌های اجنبی، دارفانی را وداع گفته‌اند. نقشه گوگل نیز همانا. دلیلش را هم وزیر می‌داند و خدا. ا... اعلم.
شانس فرخنده او بود که از تمام این زمین خدا، توی این آبادی ماندگار شده بود.
حکیم همان‌طور که از رفرش کردن صفحه گوشی خسته شده بود، سیلان و ویلان اما خرامان از این کوچه به آن خیابان دور خودش می‌گردید و زیر لب «منم سرگشته حیران...» می‌خواند. میان همین واگویه‌ها بود که یک حکیم دیگر، جلویش سبز شد.

خروار خروار حکیم

۲. بله. یک حکیم دیگر. درست مثل خودش با ردای خاکی و گیوه، ولی هیچ نقشه‌ای تنگ جیبش نبود. حکیم که گمان می‌کرد تنها حکیم این زمانه خودش است و بالای دستش کسی نیست، وا رفت. حکیم دیگری اما، بی‌توجه به او طوری که انگار کار مهمی دارد، قدم‌های تند بر زمین می‌کوبید. حکیم که نه راهبری داشت و نه چاره‌ای، سلانه سلانه دنبالش راه افتاد، بلکه به جایی برسد. به جایی هم رسید. جایی پر از حکمایی شبیه خودشان. تا چشم کار می‌کرد حکیم بود. تو گویی که بار حکیم‌ها را اینجا چپ کرده باشند.
جایی شبیه دهانه بارفروشی، حجره حجره. حکما هرکدام به سمت یک حجره می‌رفتند یا برمی‌گشتند و به کاری مشغول بودند و تنها حکیم بیکار و علاف آنجا، حکیم‌الحکمای ما بود.
حکیم که از این سیل مشابهان، به تک پر بودنش برخورده بود، ردایش را تکاند و گوشه‌ای ایستاد. نگاه عاقل اندر سفیهی به جمعیت انداخت و با خود فکر کرد؛ من با این جلال و جبروت، نباید از این بی‌دست و پاها آدرس بپرسم. حکیم‌الحکما کجا و این حکیم‌های تکراری کجا؟
رفته‌رفته حکما سمتش رفتند و طولی نکشید که دوره‌اش کردند. حکیم مثل گربه گرخیده بود، ولی چون شیر سرش را بالا گرفته بود. پوزخندزنان به هیبتش، نزدیک رفتند و پرسیدند که کجا می‌روی ای حکیم دو زاری! حکیم که تا حالا کسی در مقابلش این‌طور سخن نرانده بود، با تعجب پاسخ داد که گیرم راه را گم کرده‌ام. تو را چه؟ قهقهه جمعیت بلند شد. حکیم مبهوت مانده بود که به چه می‌خندند. از یکی پاسخ شنید که راه خانه را گم کردن خوب است. آدم نباید خودش را گم کند!
حکیم دستی به ریش کشید و با خود گفت: «هوم... خود را گم‌کردن!» بعد متحول شد.

حکیم متحول می‌شود!

۳. متحول شدن حکیم همانا و روی آوردنش به خضوع و خشوع نیز همانا. جارویی گرفته بود و زیر پای حکما را می‌روبید. گیوه‌های‌شان را جفت می‌کرد. نشیمنگاه صندلی‌های‌شان را دستمال می‌کشید. گونی وسایل‌شان را پشت سرشان روی زمین می‌کشید. وقتی از او اسمش را می‌پرسیدند، مولانا‌وار می‌گفت که من هیچ‌کس نیستم.
با شانه‌های افتاده و کمر دلا قدم برمی‌داشت و حسابی حواسش بود که باز به خود غره نشود و یادش نرود که کسی نیست. یک روز داشت کتاب‌های حکیمی را پشت سرش حمل می‌کرد. کتاب‌های قطور تا بالای صورتش رسیده بود و جلوی رویش را هم نمی‌دید. راه طولانی شد و حکیم خسته. خواست استراحتی کند که مردی به او تنه زد.
کتاب‌ها روی زمین ریختند و حکیم تازه دور و اطرافش را دید که شبیه محله خودشان است. مرد جلویش خم و راست می‌شد و او را حکیم خطاب می‌کرد و عذر می‌خواست. حکیم که مدت‌ها بود از حکما دور نشده بود، تا دید دارند حکیم صدایش می‌کنند، عنان از کف برید و خودش را گم کرد. کمرش را شق گرفت. زیر چشمی نگاهی به مرد انداخت و رویش را برگرداند. کتاب‌ها را همانجا روی زمین رها کرد و ردایش را تکاند و رفت. گوشی همراهش را درآورد و نقشه گوگل را باز کرد و مقصد را وارد کرد و به خانه رفت. باز در راه نه آدرسی پرسید و نه جواب سلام کسی را داد. حکیم است دیگر!

سازمان آگهی‌های روزنامه جام جم
۴۹۱۰۵۰۰۰

برگ سبز و کارت موتور انرژی رنگ قرمز مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ایران ۵۸۷ - ۳۳۱۶۷ و شماره موتور KB25H*2101111 و شماره تنه n1k***125b9001040 بنام علی شفیع‌پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کلیه مدارک شامل برگ سبز، کارت و سند کمپانی خودرو سواری بی ام و کوپه 630I مدل ۲۰۰۸ به رنگ سورمه‌ای متالیک شماره انتظامی ایران ۹۹-۳۱۹ج۵۵ شماره موتور 05696756 شماره شاسی WBEAEII008CX46382 به مالکیت ساناز عبدالهی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت خودرو کامیونت ون نیسان ۲۴۰۰ مدل ۱۳۸۵ به رنگ آبی روغنی شماره انتظامی ایران ۲۳ ۶۵۳ ه ۶۵ شماره موتور 344157 شماره شاسی J038280 به مالکیت اکبر رحمانی لارگیچی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی مدرک فارغ التحصیلی خانم فریبا کارون کیانی به شماره شناسنامه ۳۱۵ و شماره ملی ۱۹۵۰۹۱۲۱۵۹ صادره از بندر ماهشهر در مقطع کارشناسی در رشته زیست شناسی بیوشیمی در واحد دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان با شماره ۵۸۵۵۱۳ و شماره تاییدیه سازمان مرکزی ۱۵۹۷۱۷۲۰۰۷۱۷ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان، خیابان کمربندی بلوار دانشگاه ارسال نماید.

کلیه مدارک (سند کمپانی، برگ سبز، کارت ماشین کارت سوخت و بیمه نامه) پژو آر دی آی ۱۶۰۰ مدل ۸۴ بشماره موتور 11784039358 شماره شاسی 13441454 شماره انتظامی ۹۱ - ۹۴۷ ه ۷۶ بنام شهروز خدائی مستعلی بیگلو مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی مدرک فارغ التحصیلی خانم فریبا کارون کیانی به شماره شناسنامه ۳۱۵ و شماره ملی ۱۹۵۰۹۱۲۱۵۹ صادره از بندر ماهشهر در مقطع کارشناسی در رشته زیست شناسی بیوشیمی در واحد دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان با شماره ۳۵۲۶۳۰۹ و شماره تاییدیه سازمان مرکزی ۱۵۹۵۱۷۲۰۰۶۱۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان خیابان کمربندی بلوار دانشگاه ارسال نماید.